

## از معادن افریقای جنوبی تا مراکز کارگری در ایران

خالد حاج محمدی

موجی از اعتصابات کارگری در معادن افریقای جنوبی راه افتاده است. بر اساس اخبار منتشر شده ۲۲۰۰ کارگر معدن پلاتینیوم در شمال غربی آفریقای جنوبی روز دوشنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۲ (۱۸ دسامبر) دست به اعتصاب زدند و استخراج در معدن را متوقف کردند. کارگران معدن در داخل تونلها اعتصاب کرده اند. مطالبه کارگران اعتصابی برسمیت شناختن اتحادیه کارگران معدن و ساختمانی است، چیزی که مالکان معدن در مقابل آن مقاومت میکنند و حاضر به برسمیت شناختن تشکل کارگران نیستند. بر اساس اخبار منتشر شده ۵۶۲ کارگر این معدن دو ماه قبل نیز به مدت سه روز با خواست به رسمیت شناختن اتحادیه اعتصاب کردند. در فاصله دو اعتصاب در ماه نوامبر با سقوط يك «بالابر» معدن ۱۱ معدنچی جان باخته و ۷۵ نفر زخمی میشوند.

این ماجرا و ناامنی در معادن افریقای جنوبی که هر سال جان تعداد زیادی از کارگران را میگیرد همراه با پافشاری کارفرمایان و برسمیت نشناختن حق کارگران در داشتن تشکل و تهدید به اخراج کارگران اعتصابی، خشم کارگران معدن را افزایش و با اعتصاب وسیع خود کل معدن را خوابانده اند.

## مثالت شوم تخریب طبقه کارگر

مظفر محمدی

۱- امپراطوری محبوب و خانه کارگر

علیرضا محبوب رییس خانه کارگر در مصاحبه ای با روزنامه جوان متعلق به سپاه پاسداران مواضع خود و سیاست های ضد کارگری تشکل دولتی خانه کارگر را تکرار و تاکید کرده است.

محبوب پس از ۶ دوره نمایندگی مجلس در انتخابات دوره یازدهم رای نیاورد و به مجلس نرفت. این در حالی است که بالغ بر دو میلیون کارگر عضو در پرونده ای خانه کارگر ثبت است. کارگرانی که محبوب نتوانست آن ها را پای صندوق های رای بکشاند.

محبوب در کاخ بزرگی که با پول عضویت و بیمه کارگران و رانت های مختلف از صندوق بیمه اجتماعی و بیمه بازنشستگی و... خریداری شده، سالهاست بر کرسی سلطنت امپراطوری خانه کارگر لم داده است.

محبوب میگوید، مشارکت در انتخابات تنها راه است و مسیر دیگری نیست. ... صفحه ۵۵

- کارگران جهان متحد شوید! -



## بهای شکستی که غزه

### می پردازد!

شریا شهابی

آمار قربانیان غزه از مرزهای باور جهانیان گذشته است. نه تنها کمتر خبری از توقف ماشین کشتار جمعی ارتش اسرائیل نیست که «وعده» عبور بیشتر و بیشتر آن از مرزهای انسانیت، بشریت را در سراسر جهان به خشم آورده و هراسان کرده است.

گفته میشود که ظرف یازده هفته گذشته، تعداد کشته شدگان در غزه از مرز بیست هزار که هشت هزار آن کودک هستند، مجروحین از پنجاه و دو هزار و مدفون شدگان زیر آوار از هزاران نفر هم گذشته است و قریب دویلمیون انسان از شهرها و روستاهای خود آواره شده اند! آخرین بیمارستان قابل استفاده هم بمباران شده است و کودکان مجروحی که پس از قطع عضو «نجات» پیدا کرده بودند هم به قتل رسیدند! جیمز الدر، سخنگوی یونسف میگوید: «از اینکه کودکانی که در بیمارستانها پس از قطع عضو در حال بهبودی هستند، در آن بیمارستانها کشته می شوند، خشمگین هستم». ... صفحه ۲



## جنبش آزادی زن

### «رنسانس دیگر»!

مظفر محمدی

رنسانس از انقلاب فرانسه تا به امروز، پایان دوران تاریک زندگی بشر و عصر آگاهگری و اتکای جوامع بشری به روش های علمی و قوانین اجتماعی گامی اساسی به سوی یک دنیای تازه بود و راه را برای انقلابات علمی و فنی و اختراعات جدید و تحولات فرهنگی هموار کرد. دورانی که زمینه را برای رهایی بشر از قید و بند جهل و خرافه ای ماوراء انسان فراهم ساخت. همه ی انقلابات تاریخی از قیام بردگان تا خیزش دهقانان و قیام و انقلاب کارگران از کمون پاریس تا انقلاب اکتبر، جهان بشریت را به جلو سوق داده است.

با وجود این چرا در بخش های ازجهان و در کشورهای عقبمانده عناصر دوران تاریک و منقضی بشر هنوز پابرجا هستند؟ چرا هنوز حکومت های دینی سرپا هستند؟ چرا رنسانس دیگری بویژه در ایران معنای عملی پیدا کرده است؟ ... صفحه ۴

## همکاری آمریکا با اسرائیل برای

### نسل کشی فلسطینی ها به کجا میرسد!

عبدالله محمود

هشتم دسامبر برای به تصویب رساندن قطعنامه توقف جنگ در غزه، شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک تشکیل جلسه داد. جلسه بعد از اینکه آنتونیو گوتش قانون ۹۹ سازمان ملل را برای تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت در باره جنگ غزه، فعال کرد، تشکیل گردید. خصوصاً که سازمان ملل اعلام کرد ۸۰٪ ساکنین نوار غزه آواره شده اند و آب و غذا و سوخت و دارو در دسترس آنان نیست و با خطر شیوع بیماری روبرو هستند. همچنین کریستین لیندمایر سخنگوی این سازمان اضافه نمود: «مردم شروع به کندن سیم تلفن کرده اند تا آن را بسوزانند و خود را با آن گرم کنند و یا اگر خوراکی ای بدستشان افتاد، از آن برای یختن استفاده کنند». و اضافه نمود که: «مدنیت در حال سقوط است.» همچنین سازمان پزشکان بی مرز اعلام کرد، که «شورای امنیت در این کشتار مداوم گیر کرده و لازم است به برداشتن محاصره غزه رای بدهد». ... صفحه ۶

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

گاردین ۱۹ دسامبر نوشت: «تعداد تلفات حملات هوایی و شریبط وخیم برای نزدیک به ۲ میلیون نفر که از خانه های خود آواره شده اند و دسترسی اندکی به غذا، آب آشامیدنی یا سرویس های بهداشتی دارند، خشم روزافزون بین المللی را حتی در میان متحدان نزدیک اسرائیل برانگیخته است.» و رسانه های «متمدن» می نویسند که «چهره و نام همه آن بیست هزار نفر را، که به اندازه جمعیتی است که یک استادیوم ورزشی را پر می کنند، به خاطر بسپارید! و به نقل از بازمندگان می نویسند که «می خواهیم عدد باشم»!

بازی مرگ دولت نژادپرست اسرائیل با جان و روان و سلامت و شهر و خانه و کاشانه بیش از دومیون مردم تحت محاصره اش در غزه، فرمان کوچ از شمال به جنوب از این منطقه به آن منطقه ظرف چند ساعت و چند روز و سپس بدنبال فراریان، از شمال و جنوب و مرزهایی که مردم را به فرار به آنها کشانده، رفتی و مباران اردوگاهها و آخرین بیمارستان، بی رحم ترین عناصر فاشیست و نژادپرست، و ضدانسانی ترین جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی در جهان را هم «متحیر» کرده است!

تاریخ به یاد می آورد که حزب نازی و فاشیسم هیتلری، در قتل و نسل کشی، در دادن چهره «لیبرال» تری از آشویتس و اردوگاههای مرگ اش، از کابینه نظامی نتانیاهو به مراتب «مردم دار» تر بود! فاشیسمی که نقشه و «اشتهای» پیروزی و تسخیر جهان را داشت، بورژوازی که به شهروندان خود و جهان وعده «رشد اقتصادی» میداد، نیاز داشت دستگاه پروپاگانداش، دروغ و دروغ های بزرگ تولید کند! اردوگاههای مرگ ش را «مناطق نرمال مسکونی جدا» و گسیل اسرا به «آشویتس» اش را «جابجایی اداری زندانیان» بنامد! جنبش نژادپرست یهودی به رهبری صهیونیسم اما، در حمایت تاریخی «بورژوازی غرب» و بعنوان سپردفاعی آن، بورژوازی که در بن بست بی افقی قادر به دادن هیچ وعده ای به شهروندان خود و جهان نیست، تنها و تنها با نقشه علنی «مجازات جمعی» فلسطینیان به دلیل نژادی، قادر به «حفظ موقعیت برتر» گذشته خود است. فاشیسم بازنده ای که نه تنها به کمترین «مردم داری» و دادن چهره ای «لیبرال» از خود نیاز ندارد که برعکس صحنه هرچه مخوف تر، کشتار علنی و رسمی هرچه وحشیانه تر و غیرانسانی تر، «هویت» او برجسته تر خواهد بود! حیرت متحدین سنتی این دستگاه آدم کشی، از ظرفیت مخوف میلیتاریسمی است که خود آن را برای مصرف امروز مجهز و بزرگ کردند! میدانند که جنگ امروز کابینه نظامی اسرائیل با بشریتی بنام عرب و فلسطینی، سنگر آخر مقاومت کمپ پیروزشان در جهان پسا جنگ سرد است. اعلام عدم رضایت شان از این تصویر غیر روتوش شده فاشیسم قرن بیست و یک با پرچم دمکراسی غربی و «جهان آزاد» است! این ادعا که «هرجنگی ادامه جنگ قبلی خود است» ادعای درستی است. جنگ اسرائیل با مردم غزه و فلسطینیان، نه ادامه حملات تروریستی حماس یا جمهوری اسلامی، که ادامه جنگ قبلی دو کمپ جهانی، کاپیتالیسم و سوسیالیسم است در شرایط دیگری. این تقلا یکی جنبش نژادپرستانه است در شرایط افول دمکراسی غربی. افول هم از منظر شهروندان خود و هم از منظر جهانیان! این جدال یک جنبش بی آینده است در شرایط بن بست و بی افقی سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی بورژوازی غرب، بعنوان رهبر بورژوازی جهانی! سرباز کردن زخم تاریخی فلسطین، این میراث حل نشده دوران جنگ سرد، میدان داری «نظم نوین جهان یک قطبی» به رهبری آمریکا، که برکت آن برای جنبش نژاد پرست یهودی رها شدن تمام و کمال افسار آن در سی سال اشغال هرچه بیشتر سرزمین های فلسطینیان بود، اجتناب ناپذیر بود. آنچه که اجتناب پذیر بود و هست بهایی است که میلیونها مردم بی گناه و بی پناه در غزه امروز میپردازند.

بهایی که یازده هفته است، غزه در مشروعیت زدایی از دمکراسی غربی «جهان آزاد»، در تحمیل انزوای سیاسی به جنبش نژادپرست یهودی و در به بن بست ایدئولوژیکی کشاندن «اقتصاد بازار آزاد» می پردازد، هولناک است. هولناک تر سیر متوقف نشدن حمام خونی است که در این منطقه کوچک پرجمعیت، این بزرگ ترین زندان روباز جهان با بیش از دومیون نفر، به راه افتاده است! ابعاد جنایات اسرائیل در غزه، تصاویر لحظه به لحظه تنها برخی از تحقیرها، اسارت ها، قتل و کشتار و تخریب و دفن جمعی خانواده ها با کودکان و نوزادان، فراری دادن صدها هزار مردم وحشت زده، بی پناه و اسیر و سرگردان فراری از این نقطه به آن نقطه! به موازات آن و همزمان نمایش سیمای کریه لشکر «پیروزمند» نظامیان فاشیست اسرائیل! اشتهای اشغال کامل و بی رحمانه منازل و شهرها و روستاهای مردم فلسطینی در نوار غزه، قلب بشریت را در قفسه سینه چنان فشرده است که هیچ کلامی توان بیان آن را ندارد. هیچ کلامی توان بیان ابعاد درد، رنج، تباهی و بی پناهی جمعیت دومیون انسان گرفتار در غزه را ندارد.

بشریتی که در سراسر جهان در انقیاد مشتت قدرت ها و حکومت های ضدبشری گرفتار است، از خود می پرسد، چرا؟ و مگر میتوان! آرزو میکنند این باطلاق خون و چرک و نسل کشی «افتخار آمیز» توسط اسرائیل، کابوسی باشد که پس از بیداری محو شود. سوال میکنند که: سران این تنها «دمکراسی» در خاورمیانه، این فرزند خلف و «عزیزدانه» «جهان آزاد»، این میراث «مهد دمکراسی» جهانی به سرکردگی آمریکا و اروپا، که عمری آن را با پول و تبلیغات و رنگ و لعاب بعنوان جامعه ای متمدن به خورد شهروندان «جهان آزاد» دادند، مگر قلب ندارند و بشر نیستند؟!

مشکل اسرائیل و حامیان تاریخی اش در غرب، نه دیپلماسی ریاکارانه روسیه و چین و قطر و مصر و عربستان، که این سوال ها و شهروندان خود این کشور ها است! شهروندانی که میدانند این کابوس واقعیت است و لکه ننگ و کارنامه پاک نشدن «دمکراسی» غربی و «جهان آزاد».

مشکل «پیشروی» این ماشین جنایت علیه بشریت، نه موانع نظامی یا سیاسی هیچ گروه و قدرتی، که جمعیت عظیم یهودی است که قبول می کند نسل کشی از مردم فلسطین بنام «دفاع» از او صورت بگیرد! میدانند هر روز که توحش ارتش اسرائیل در غزه قدمی به «پیروزی» نزدیک تر شود، نه تنها شانس حفظ کشوری بنام اسرائیل برای همیشه به خطر می افتد، که آب بیشتری به آسیاب «یهودی ستیزی» در سراسر جهان سرازیر می کند. فاشیسم اسرائیل میخواهد غزه را برای زیست انسان و هر موجود زنده ای غیرقابل زیست کنند تا آن را مامن هیولای نژادپرست یهودی کند.

فشار جهانیان، از تظاهرات ها تا تحرکات کارگری علیه ارسال اسلحه به اسرائیل، تا امروز موجب شکست ایدئولوژیکی و انزوای سیاسی دولت نژادپرست اسرائیل شده است. جهانیان میتوانند با فشار برای بستن سفارتخانه های اسرائیل در سراسر جهان، اخراج دیپلمات ها و قطع روابط سیاسی با دولت اسرائیل، توقف کمک های نظامی نجومی که علیرغم ابراز ناراضیتهای ها هنوز به سوی اسرائیل سرازیر میشود، توقف کمک های مالی به دولت و ارتش و دستگاه اداری حکومت نژادپرست اسرائیل، ماشین کشتار جمعی اسرائیل را پیش از آنکه قربانی بیشتری بگیرد، متوقف کنند.

یازده هفته است که جهانی میدانند که هیچ کس، جز بشریت متمدن، جوابگوی فاجعه غزه نیست و اگر امروز در میدان نبود، اگر علیرغم همه پروپاگاندهای همیشگی، قوانین، سانسورها، تهدیدات، گروکشی های سیاسی و اقتصادی برای به سکوت کشاندن، نه تنها میدان را خالی نکرده که هر روز وسیع تر علیه فاجعه غزه به میدان می آید! امروز بی تردید غزه در کنار عراق و لیبی و سوریه و افغانستان و هیروشیما، چون تاریخی «سپری شده» از مرکز توجه جهانیان به حاشیه رانده می شد.

پایان جنگ سرد، پایان «توهم دمکراسی» در خود غرب است! اما بیداری که در غرب امروز نه تنها در بیان که در عملکرد روزانه، عروج کرده است گواه یک واقعیت است. این واقعیت که فروپاشی و سقوط «دمکراسی غربی» و توهم به آن پایان تاریخ نیست، برعکس این شکست سرآغاز دوره جدیدی از تاریخ بشریت و دریچه ای به روی آینده ای انسانی است. گواه این است که فاشیسم اسرائیل قادر نیست «پایان دمکراسی» را به «پایان انسانیت»، پایان عواطف و جوهر بشری، گره بزند. گواه این واقعیت که بشر دوستی، انسانیت و عطش برای آزادی و زندگی انسانی برای همه شهروندان جهان، ریشه دارتر و عمیق تر از آن است که بتوان آنرا بیش از این مهار کرد.

این می تواند آغاز باور به سوسیالیسم و بازگشت به انسانیت باشد! بارقه های این بیداری را امروز به روشنی می توان دید. ایستادگی و مقاومت جهانی در مقابل «مشروعیت بخشیدن» به فاجعه نسل کشی در غزه و فلسطین، امروز دریچه و قلب این بیداری و امید است.

**کارگران کمونیست!**  
**حزب ما، سنگر اتحاد و شکل**  
**حزب شما است.**  
**حزب را از آن خود کنید!**



کارفرمایان معدن، کارگران اعتصابی را به «رفتار غیر قانونی» متهم کرده اند و گفته اند «رهبران معترضان کارگران را به گروگان گرفته اند». آنها معدنچیان را تهدید کرده اند که در صورت ادامه اعتصاب با آنها به جرم «رفتار غیر قانونی و اعمال مجرمانه» برخورد قاطع خواهند کرد.

در این مدت موجی از اعتصابات کارگری معادن آفریقای جنوبی را فرا گرفت. در ماه اکتبر صد کارگر معدن طلای «گلدان اسپرینگ» در نزدیکی ژوهانسبورگ به مدت سه روز در زیر زمین معدن تحصن کردند. تقریباً همزمان با آن ۴۴۰ کارگر یک معدن دیگر طلا دست به تظاهرات زدند. در معدن «باکوبانگ پلاتینیوم» نیز ۲۵۰ کارگر به مدت سه روز اعتصاب کردند. به نقل از اتحادیه ملی کارگران معدن آفریقای جنوبی خواست کارگران معدن «باکوبانگ» پوشش صد درصدی هزینه‌های درمان، پرداخت ۶۸۰۰ راند کمک‌هزینه معیشتی، استعفا مدیرعامل و پرداخت کمک هزینه مرخصی بوده است. مدیران این معدن تهدید کرده اند که ۵۷۱ کارگر را به جرم توقف تولید اخراج میکنند. در همین مدت ما شاهد اعتصاب کارگران معدن طلای «اسپرینگز» در شرق پایتخت آفریقای جنوبی بودیم. کارگران این معدن خواستار افزایش دستمزدها، دادن مرخصی زایمان همسر و لغو تصمیم کارفرمایان معدن مبنی بر اخراج ۵۰۰ کارگر به بهانه تعدیل نیروی کار شدند. یک روز قبل از اعتصاب معدنچیان طلا یک بازرس معدن در نزدیکی معدن کشته میشود که هنوز دلیل و یا عامل این کار طبق اخبار پلیس معلوم نیست. اما پلیس آفریقای جنوبی معدن را محاصره و ۴۰۰ کارگر اعتصابی را عملاً در معدن محبوس میکنند. بهانه این است که در نزدیکی معدن جنازه بازرس معدن پیدا شده است و پلیس باید تحقیق و باز جویی از کرگران انجام دهد. اعتصاب کارگران معدن طلا زمانی اتفاق افتاد که روز قبل از اعتصاب صاحبان معدن ۵۰ کارگر را بدون هیچ دلیل و اطلاع قبلی اخراج میکنند.

در همه اعتصابات فوق کارگران اعتصابی از طرف کارفرمایان به کار «غیر قانونی و مجرمانه و...» متهم شده اند. تهدید به اخراج همواره بالای سر کارگران بوده است. شناسایی رهبران کارگری و تهدید آنها به نام «اغتشاشگر و عوامل تحریک» و تلاش و پرونده سازی برای آنها از جانب کارفرمایان به کمک پلیس و نیروی سرکوب وسیله ای برای ساکت کردن و تسلیم کردن کارگران به کار برده وار در معدن بوده است.

واقعیت ای است که اتهاماتی که به کارگران اعتصابی در همه این اعتصابات زده اند بدرجه زیادی فقط مربوط به کارگران معدن و آفریقای جنوبی نیست. از این زاویه تشابه زیادی میان استدلال کارفرمایان در این معادن با رفتار و پرونده سازی های جمهوری اسلامی و کارفرمایان در ایران است. عین این تاکتیکها و پرونده سازی ها در همه اعتصابات جدی کارگری در ایران اتفاق افتاده است. نگاهی به اعتصابات کارگری یک دهه اخیر در ایران و رفتار جمهوری اسلامی و کارفرمایان و نیروهای سرکوب آنها، به خوبی نشان میدهد که همین سیاست و همین تاکتیکها عیناً اینجا هم تکرار شده است. اعتصابات در فولاد اهواز در هپکو در اراک، اعتصابات کارگران هفت تپه، آذر آب، کارگران معادن، کارگران نفت و گاز و پتروشیمی ها در همین سه ساله گذشته و صدها اعتصاب کارگری دیگر با همین ابزارها و اتهامات از جانب دولت و کارفرمایان و نیروهای سرکوب و قضات جمهوری اسلامی طرف بوده است.

اما تشابه اعتصابات در معادن آفریقای جنوبی از زاویه ای دیگری هم با شرایط کارگران در ایران بسیار نزدیک است. مستقل از اینکه بسیاری از کارگران در آفریقای جنوبی در اتحادیه های کارگری متشکل هستند و اما پراکندگی اعتصابات آنها که عاملی جدی در نرسیدن کارگران به بسیاری از مطالبات اصلی است، عین درد اعتصابات کارگری در ایران نیز میباشد.

یک دهه اخیر و هزاران اعتراض کارگری مستقل از اینکه بیان اعتراض وسیع طبقه کارگر است، همزمان پراکنده بودن و عدم هماهنگی و اتحاد وسیع و فرا محلی دردی است که جنبش کارگری در ایران نیز با آن روبرو است. این موقعیت چه در آفریقا و چه در ایران، از موانع جدی رشد اتحاد کارگری و عامل اصلی در به نتیجه کامل نرسیدن بسیاری از اعتصابات در مهمترن مراکز صنعتی است. معادن در آفریقای جنوبی شاهرگ اقتصاد در این کشور و از مهمترین مراکز تولیدی است. تولیدات طلا و انواع فلزات قیمتی در آفریقا کانونهای مورد توجه بورژوازی آفریقا و سایر کشورها از جمله در غرب و شرکتهای چند ملیتی است. به این اعتبار قدرت کارگران این مراکز از زاویه نقش آنها در تولید بسیار بالا است. اعتصاب در معادن آفریقای جنوبی اگر متحد و هماهنگ باشد، دولت و کارفرمایان را به راحتی به زانو در می آورد. اما پراکندگی اعتصابات آنها و پراکنده بودن نیروی کارگران در مراکز مختلف در معادن و یک کاسه نشدن این توان و قدرت، دست کارفرمایان را در تعرض به آنها، تحمیل شرایط برده وار کار

در معادن، اخراج کارگران و پرونده سازی های رایج برای معدنچیان باز گذاشته است.

مشکلی که کارگران معادن آفریقای جنوبی با آن مواجه اند، عیناً مشکل طبقه کارگر در ایران و در بسیاری کشورهای دیگر هم هست. اعتصابات در مراکز نفتی به عنوان شاهرگ اقتصاد ایران، اعتصاب کارگران در ذوب آهن به عنوان یک مرکز مهم و قدرتمند صنعتی در همین مدت اخیر، اعتصاب کارگران فولاد اهواز و اعتصابات در معادن و هفت تپه و شهرداری ها و ...، همگی هر کدام مستقل و جدا از هم اتفاق افتاده است. همه کارگران در این مراکز و اعتصابات آنها هر کدام از تنهایی در مقابل یک حاکمیت تا دندان مسلح توان تحمیل بسیاری از مطالبات اولیه و شرایط انسانی خود را به کارفرمایان و حکومت نداشته اند. بحث سر دستاوردها و کسب موفقیت‌های معین نیست. کارگران در بسیاری از این اعتصابات قهرمانانه و هوشیارانه ایستاده اند و بخشا دستاوردهای کوچک تا بزرگ را داشته اند. اما واقعیت این است که جنبش کارگری در ایران و طبقه کارگر عموماً همه جا به شرایط خود معترض است. روزی نیست که شاهد ده ها اعتراض و اعتصاب و تجمع کارگری نباشیم. اما توان ما برای عقب راندن بورژوازی ایران و حکومتش در تعرض به سطح زندگی، در پرونده سازی و اخراج و زندان برای فعالین و رهبران کارگری، در تامین بهبودی چشمگیر در زندگی و مقابله با فقری که کمر طبقه کارگر را خم کرده است، به زور نیاز دارد، زوری که هر مرکز کارگری به تنهایی جدا از دیگری و هر بخشی از طبقه ما به تنهایی فاقد آن است. راه پیشروی ما و گذار از مرحله کنونی که با گرانی و فقر هر روزه و بیکاری وسیع، جامعه را به زندانی بزرگ برای ما تبدیل کرده اند، نیاز به سطحی دیگر از اتحاد کارگری را دارد، سطحی که به دوره اعتصابات پراکنده و هر چند مهم در جهت اعتصابات هماهنگ و وسیعتر و سراسری تر می‌رسد. امروز این نیاز از نان شب برای ما در جنگی که روزانه با بورژوازی و حکومتش میکنیم ضروری تر است.

پیشروی مبارزات کارگری در ایران در گرو اتحادی وسیعتر و فرا محلی است. اما در شرایطی که طبقه کارگر ایران در حال حاضر فاقد تشکلهای مستقل خود است، دو پدیده مهم میتواند این کمبود را جبران کند. اولین گام اتحاد فابریکی یا محلی در هر مرکز کارگری است. چنین پدیده ای جز با متکی شدن به مجامع عمومی کارگری، جز با شراکت همه کارگران یک مرکز و تصمیمات و قول و قرار های جمعی و منظم کردن این مجامع ممکن نیست. کارگران در ایران عموماً و در بسیاری از اعتصابات کارگری تلاش میکنند موردی مجامع عمومی برگزار کنند و تصمیم جمعی بگیرند، این بسیار ارزشمند است. اما قدرت کارگر در تجمع و با هم بودن و اتحاد این طبقه است. ما در جامعه ای زندگی میکنیم که بورژوازی و حکومتش روزانه و بطور مستمر طبقه کارگر را زیر تبلیغات خود خفه میکند. ما نیز برای حفظ اتحاد و خنثی کردن بخشی از کار طبقه حاکم احتیاج مستمر به جمع شدن، صحبت کردن، جواب به سوال و ابهام همکاران و رفقای خود داریم. لذا حفظ اتحاد در مراکز کارگری محتاج کار روزمره از جمله از کانال مجامع عمومی منظم کارگری است.

دومین فاکتور نقش شبکه رهبران و فعالین کارگری و خصوصاً کارگران کمونیست و با اتوریته در این مراکز و وصل کردن مراکز کارگری با هم است. ما نیاز جدی داریم که از کانال شبکه های کارگران رادیکال و رهبران کارگری مراکز مختلف را به هم وصل کنیم. این شبکه ها در نبود تشکلات کارگری و تشکلات فرا محلی نقشی مهم در تامین اتحاد فرا فابریکی و محلی دارند. امروز هر دوی این نیاز ها شرط پیشروی جنبش کارگری و شرط پیروزی طبقه کارگر در تامین حداقلهای زندگی و سد کردن تعرض هر روزه بورژوازی ایران و حکومتش به زندگی دهها میلیون کارگر و خانواده های کارگری در ایران است. تجارب تا کنونی جنبش کارگری در ایران، تجربه کارگران آفریقای جنوبی در همین مدت، بار دیگر به ما میگوید که هیچ مرکز کارگری به تنها و در نبود حمایت‌های همه جانبه بخشهای دیگری طبقه کارگر، نمیتواند تغییری چشمگیر در موقعیت فلاکت‌بار این طبقه ایجاد کند. تامین چنین شرایطی و رفع این موانع بیش از هر کس بر روی شانه رهبران و فعالین اصلی، معتبر و با اتوریته، روی دوش رهبران کمونیست طبقه کارگر است.

## اعدام شنیع ترین شکل

### قتل عمد است!

مردم باید با صدای رسا به حکام قاتل اعلام کنند که قتل

دولتی حتی یک نفر را به هر جرمی

نمی پذیرند. این ماشین کشتار باید متوقف شود.

او صندوق رای را ابزار اراده مردم می داند و تحریم انتخابات را ایستادن مقابل نظام و کشیدن اسلحه به روی آن است که میگوید ما اهل این کار نیستیم. محبوب بر این گمان خود پای می فشارد و تاکید می کند که اگر ابزاری وجود داشته باشد برای هر اقدام اصلاحی آن ابزار صندوق رای است.

اما ما می دانیم و وجدان کرم خورده ی محبوب هم خبر دارد، صندوقی که نام او از آن در میاد و مجلسی که او بر صندلیش می نشیند نه برای اصلاح چیزی بلکه پشتوانه ی بقای امپراطوری خانه کارگر و حقوق ماهیانه ۲۰۰ میلیون تومانی برای او و دیگر نوکران سرمایه در مجلس اسلامی است. محبوب از این پشتوانه و پول در مجلس یازدهم محروم شد و اکنون دارد برای مجلس دوازدهم سینه چاک می کند.

## ۲- محبوب فعال صنفی یا سیاسی!

برای محبوب، طبقه کارگر یک صنف است و میگوید من از موضع کارگران حرف می زنم نه موضع یک فعال سیاسی. می خواهد بگوید کارگران یک صنف اند و کاری به سیاست ندارند.

اما بر کسی پوشیده نیست که هر حرکت کارگری ولو برای معوقه ها با پلیس و باتوم و زندان و شلاق روبرو و سیاسی شده است. محبوب و خانه ی کارگر او هم یک ابزار سیاسی برای توجیه شرایط برده وار طبقه کارگر و سلاخی این طبقه بر درگاه مقدس سرمایه و نظام تبهکار اسلامی آن است.

او در جواب سوال مکرر مصاحبه کننده ی نشریه جوان وابسته با سپاه پاسداران که شما در جبهه اصلاحت هستید، طفره رفته و نهایتا می گوید که او مخلص هر دو جناح است. نوکر شورای نگهبان است و از آن تشکر می کند، همه رؤسای جمهور را دلسوز میدانند و نهایتا مطیع و فرمانبردار ولایت فقیه و رهبری عظیم الشان خامنه ای است. او می گوید: «ما اعتقاد به جمهوری اسلامی داریم. مرجع اعتقادی ما هم ولایت فقیه است که اینجا عکس ایشان بالای سر ماست».

این روباه مکار، یک پا در جبهه مرده ی اصلاحات و یک پا در جبهه اصولگرایان دارد. حال که بازار اصلاحات توسط مردم برپیده شده، مجیزگوی اصولگراها است و می گوید، امروز برخی از اصولگراها در زمینه عدالت و کارگران بهتر حرف می زنند، باید این جریان را تقویت کرد و دست آنان را بوسید که مسیر را پیدا کردند.

محبوب همه ی سوراخ سنبه های نظام را آزمایش کرده و امروز تنها راه بقای امپراطوری خانه کارگر را توسط به ایندولوزی اسلام که در خطر است و صندوق های رای یافته است. او در واقعیت نه فعال کارگری و نه کاره ای در عالم سیاست است. او یک دله ی حریص آخور سرمایه داران و کارفرماها و دولت و خانه کارگرش سوپاپ اطمینانی است که نظام سرمایه را از ضرباتی که طبقه کارگر و مبارزات و اعتصاباتش وارد می آورد محافظت می کند. محبوب نقش قمار باز ماهر را بازی می کند، اما امروز روی اسب بازنده ی نظام و ولایت و رهبری، شرط بندی کرده و سرنوشت خود و امپراطوریش را به سرنوشت نظام گره زده است. نظامی که توسط اکثریت جامعه و جنبش ها و خیزش های پی در پی به چالش کشیده شده و حکم سرنگونیش داده شده است.

## ۳- مثالث تخریب طبقه کارگر

مثالث شوم «خانه کارگر»، «شوراهای اسلامی کار» و «انجمن های صنفی» که بعضا پسوند اسلامی هم دارند، از عوامل مخرب در طبقه کارگر اند و هیچکدام منفعتی از طبقه را نمایندگی نمی کنند. این ها گرگ هایی در لباس میش برای فریب دادن کارگران و برقراری آشتی و مسالمت و همکاری با کارفرماها و دولت هستند. دهه ها است طبقه کارگر گروگان این تشکل های دولتی و زرد و ضد کارگر و مانع جدی بر سر راه ایجاد تشکل های مستقل کارگری هستند.

## شوراهای اسلامی کار

رهبری شوراهای اسلامی کار از نفوذی های وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه تشکیل شده است. این نهاد پلیسی در میان طبقه کارگر کاری جز ایجاد تفرقه، جاسوسی و اخلال در مبارزات کارگری و حمایت بی چون و چرا از کارفرماها و دولت ندارد و یک نهاد منفور در میان طبقه کارگر است.

## خانه کارگر

خانه کارگر و حزب اسلامی کار بیش از سه دهه است که قدرتمندترین تشکل صنفی کارگران در سراسر کشور است. علیرضا محبوب، حسین کمالی، علی

رئبعی و ابوالقاسم سرحدی زاده از چهره های کلیدی این تشکل سیاسی هستند. خانه کارگر جمهوری اسلامی، تحت عنوان سندیکا، درسازمان جهانی کار جا گرفته است. در دوره خاتمی و سپس رفسنجانی سلطه ی خانه کارگر و حزب اسلامی کار و نماینده دایمی شان در مجلس شورای اسلامی، برقرار و تثبیت شد. خانه کارگر با استفاده از انواع رانت های سیاسی و اقتصادی و حامیانش از جمله حسین کمالی وزیر کار وقت، علی ربیعی و سرحدی، به مدت سه دهه تسلط خود را بر کارگران نگه داشته است.

زمانی که فعالیت های سندیکایی منجر به تشکیل سندیکاهایی از قبیل سندیکای هفت تپه، شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و ... شد، دولت و تشکل های دولتی شورای اسلامی و خانه کارگر به ضدیت با سندیکا و سنت اتحادیه ای پرداختند و تنها در یک مورد حمله ی اوباشان و چاقوکشان خانه کارگر محبوب به مجمع رانندگان شرکت واحد، به زخمی و بریدن زبان منصور اسانلو رییس سندیکا انجامید.

در فصل دستمزدها، خانه کارگر بعنوان نماینده کارگران در کنار نمایندگان کارفرما و دولت در شورایی کار در یک به اصطلاح چانه زنی نمایشی هر ساله بر سر افزایش ناچیز دستمزد کارگران توافق می کنند. و جالب این است که همین خانه کارگر و دیگر تشکل های زرد دولتی در بیرون از بالماسکه ی شورایی کار، یک جنگ زرگری و غرولند مصلحتی راه می اندازند و حتی ارقام بالایی تا حد صد درصد افزایش دستمزد سالانه مطرح می کنند. این ریاکاری و بیشمرمی برای بخش آگاه طبقه کارگر جزئی از پرونده ی سیاه این نهاد دولتی علیه کارگران است.

## انجمن های صنفی

شکست نهاد پلیسی- دولتی شوراهای اسلامی و بی آبرویی خانه کارگر در میان طبقه کارگر باعث شد تا یک عده رقیب، نهاد دیگری به نام انجمن های صنفی و کانون عالی انجمن های صنفی را برپا سازند. کانون عالی انجمن های صنفی برای خانه کارگر و محبوب یک رقیب محسوب می شود. بعلاوه انجمن صنفی بعنوان بدیل سندیکا و برای جلوگیری از جنبش سندیکایی و اتحادیه کارگری، بوجود آمده است.

فعالین سندیکایی که قادر به ایجاد سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری نشدند، در تقابل با خانه کارگر حول انجمن های صنفی جمع شدند. جالب توجه است که بخشی از این فعالین می گویند، تشکل به نام انجمن صنفی است ولی ما میگوییم سندیکا! «بنویسیم انجمن صنفی ولی بگوییم سندیکا». با نگاهی به شرایط کار و زندگی طبقه کارگر ایران متوجه می شویم که «خانه کارگر» بهمراه «شوراهای اسلامی» و «انجمن های صنفی»، مثالث شوم بازدارنده ی مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و از مسببین بیحقوقی محض طبقه کارگر اند.

بدون این تشکل های دولتی بعنوان مانع دستیابی کارگران به تشکل مستقل کارگری و کند کردن لبه تیز مبارزات رادیکال طبقه کارگر، دولت و کارفرما ها قادر به چنین تشدید استثمار و تحمیل بیحقوقی مطلق به طبقه کارگر نبودند. قراردادهای موقت، اضافه کاری، دستمزد ناچیز و معوقه های کمر شکن، ناامنی شغلی، عدم ایمنی محیط کار و ...، شرایط فلاکتباری است که به یمن خانه کارگر و دیگر تشکل های زرد، در حمایت از کارفرما و بعنوان کارگزار دولت، به طبقه کارگر تحمیل شده است. این تشکل های ضد کارگر ابزار سرکوب نرم طبقه کارگر در کنار سرکوب پلیسی دولت حامی کارفرماها هستند.

## کارگران، رهبران عملی و نمایندگان واقعی منفعت طبقه کارگر!

طبقه کارگر یک صنف یا مجموعه ای از اصناف مثل بازاری ها نیست. طبقه کارگر یک تن واحد و یک طبقه واحد و اصلی جامعه است که چرخ های جامعه را می چرخاند و بدون این طبقه، جامعه تولید می خوابد، خدمات و حمل و نقل می ایستد. جامعه می ایستد. شما می بینید و تجربه کرده اید که تشکل های دولتی و زرد به نام کارگر، برخاسته از میان توده های طبقه و منتخب و نماینده هیچ بخش از کارگران نیستند. این تشکل ها از بالای سر کارگران، توسط دولت و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی درست شده و کارگران در ایجاد آن ها هیچ نقشی نداشته اند. حتی مجمع عمومی چند سال یک بار برای تعیین هیات مدیره ی این نهادها و انتخابات فرمال تعطیل شده و انصابی است. روسای این نهادها ضد کارگری همان اعضا و اجزای نهادهای دولتی، قضایی، مجلسی، نظامی و اطلاعاتی هستند. این ها تشکیل شده اند تا در مبارزات و اعتصابات کارگری برای مطالبات فوری خود اخلال ایجاد کنند و به ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر بپردازند. این نهادها در واقع ابزار کارفرما چه دولتی و چه خصوصی برای بهره کشی بیشتر دستمزد کم تر، اضافه کاری و تحمیل قراردادهای موقت به طبقه کارگر هستند. ... ادامه در صفحه بعد

قوانین دینی را مردان وضع کرده اند. کاهنان و کشیش ها و پیغمبران و امامان همه مرد هستند. در نتیجه خدایان «اشباح آسمانی» شان هم باید مرد باشند. تبعیض جنسی و نابرابری زن و مرد از اصول و مبانی خدشه ناپذیر ادیان هستند. مردسالاری و ناموس پرستی از قوانین نوشته و مصوب ادیانند.

در همه ی ادیان ساخته و پرداخته ی مردان، زن ملک مرد، ناموس مرد، جنس دوم و مرد صاحب و تصرف کننده ی زن است. در اسلام شیعی و سنی، مرد صاحب زن و مالک بر جسم و روان زن و زنان کشتزار مردان هستند.

کتاب های دینی و قوانین مصوب مردانه شان مرد را صاحب زن، مالک زن و جنس برتر تعریف می کنند. در نتیجه، مردان می توانند صاحب و مالک بی حد و مرز بر جسم و روان زن تحت عنوان عقد و صیغه باشند. مقام زن در اسلام تا حد یک تن فروش رسمی یا صیغه است. زن کشتی و قتل ناموسی از عوارض سلطه ی دین بر جامعه است.

به این دلایل جنبش آزادی زن را رنسانس دیگر می توان نامید. رنسانسی که نوک پیکانش بسوی حذف دین و قوانین مذهبی و شرعی ضد زن است.

جنبش های آزادی زن در جهان در مقابل تعرض ادیان به زنان و قوانین مردسالاری و تبعیض جنسیتی همواره ضربات کاری بر ادیان زده اند. رنسانس، یک تحول ۳۰۰ساله است که تا به امروز در بخش های از جوامع بشری بویژه در اروپا عصر روشننگری را در جوامع بشری رقم زده است.

جنبش آزادی زن در ایران رنسانس جدیدی است که نوک پیکان آن، دین و مذهب و قوانین شرعی مدون مردان و مردسالارانه و ناموس پرستانه را نشانه گرفته است. جنبش آزادی زن بیمزار از دین و آیین است. یکی از شعارهای جنبش آزادی می گویند: «بیمزار از دین شما، نفرین به آیین شما!»

عمومی منظم بعنوان سیاست واحد اتحاد و تشکل یابی در جنبش کارگری بستگی پیدا کرده است.

قدرت کارگر در تجمعش است. در تصمیم گیری جمعیت است. در خصلت طبقاتیش است. جنبش مجمع عمومی کلید حل مساله ی اتحاد و قدرت کارگران است. برگزاری مجمع عمومی منظم امری شدنی است و قدرت طبقه کارگر را به میدان می آورد و به تک تک کارگران عضو مجمع اعتماد بنفیس میدهد.

جنبش مجمع عمومی منظم قدرتمند ترین و در دسترس ترین ابزار فعالین و رهبران عملی و کارگران کمونیست است. مجمع عمومی پایه ی شوراهای کارگری برای کسب قدرت است. جنبش مجامع عمومی کارگری، اصلی ترین تدارک برای کسب قدرت کارگران است. به این نقطه قدرت بی برو برگرد خود چنگ بیندازیم!

## برابری

**برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی،  
نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و  
جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در دسترس  
به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و  
اجتماعی، برابری در تولید و در زیست،  
برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی،  
سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی  
از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی  
و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب  
ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن  
مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و  
مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن  
وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و  
اشتراکی کلیه انسان های سهیم در فعالیت اجتماعی  
حاصل میشود.**

## مثلث سوم تخریب...

انجمن صنفی نمی تواند پاسخی به گرایش پنهان و آشکار بخشی از فعالین کارگری به ایجاد سندیکا باشد. طبقه کارگر ایران تجربه جنبش سندیکایی ندارد. بازگشت به سندیکا در شرایط استبداد و حضور تشکل های دولتی به نام کارگر، امکانپذیر نیست. انجمن صنفی را سندیکا نامیدن هم ردی از دردهای عمیق طبقه کارگر را دوا نمی کند. در مبارزات و اعتصابات کارگری چند دهه اخیر تشکل های عربی و طویلی دولتی و زرد هیچ نقشی جز بازدارندگی و تفرقه و وعده و وعید کارفرما و دولت بازی نکرده اند. کارگران ایران در تجربه مبارزات و اعتصابات خود در هفت تپه، هیکو و آذراب و فولاد و نفت و پتروشیمی ها...، آموخته اند که جز اتکا به نیروی توده های کارگر ابزار دیگری ندارند. این نیرو امروز دیگر سرانغ تشکل ها را نمی گیرد.

بنا به آمار خودشان، تشکل های از جمله کانون عالی شورای اسلامی کار، کانون عالی انجمن اسلامی کارگران و خانه کارگر تنها ۱۵ درصد جامعه کارگری را در بر می گیرند. هنوز این یک نقطه ضعف ما است. می بینیم که محبوب اسب را زین کرده و تلاش می کند رای بیش از دو میلیون کارگران ثبت شده در خانه کارگر را با خود بیاورد و برای بار هفتم به مجلس اسلامی نمایندگان دولت و کارفرماها برود. حتی رای یک کارگر به این رویاه حیلہ گر و فرصت طلب زیاد است.

طبقه کارگر ایران ولو در سطح محدود بخشی از کارگران جنوب مثل هفت تپه و فولاد، پرچم شوراهای کارگری را برافراشته است. طبقه کارگر هیچ راهی جز اتکا به توده های کارگر برای دخالت و تصمیم گیری و اعتراض سراسری هر بخش کارگری ندارد. تنها راه ممکن، عملی و در دسترس و فارغ از بند و بست و دخالت کارفرما و نهادهای ضد کارگريشان، برپایی «جنبش مجمع عمومی کارگری» است. مجمع عمومی شکل قدرتمند اتحاد و دخالت عموم کارگران برای کسب پیروزی بر کارفرما های تبهکار و حامیان دولتی و نظامی شان است. دولت ضد کارگر می تواند اعضای فعال هیات مدیره های انجمن های صنفی را تهدید و بازداشت و ساکت کند. اما نمی تواند به آسانی مجمع عمومی کارگران را تعطیل کند و یا اعضای فعال مجمع را تهدید نماید. تهدید یک عضو مجمع به معنای تعرض به کل اعضای مجمع عمومی است و این تعرض برای کارفرماها و دولت بسیار گران تمام می شود. چرا که در مقابل توده های کارگر هر بخش کارگری قرار می گیرند.

امروزه خیزش ها و شورش ها به بستر کشمکش های طبقاتی و اجتماعی در ایران تبدیل شده است. یک سال گذشته ۱۴۰۱ و تا امروز علاوه بر حمله خونین به اعتراضات توده ای، برای طبقه کارگر سال نازل ترین مصوبه دستمزدها، بیشترین حملات بر اعتصابات و تشکلهای و فعالین کارگری، رکوردهای تازه تر در گرانی و محرومیت، و بالاترین ارقام از قربانیان کارگری در حوادث محیط کار بود. در برابر این شرایط دشوار و کمر شکن جامعه، طبقه کارگر به یک سیاست واحد و روشن و پذیرفته شده ناظر بر جنبش خود نیازمند است. امروز هر گام پیشروی و تحقق مطالبات فوری طبقه، تنها و تنها به برپایی جنبش مجمع

## به: اعضا حزب حکمتیست (خط رسمی)

## موضوع: کنگره یازدهم حزب

رفقای عزیز!

به اطلاع میرسانیم که کنگره یازدهم حزب حکمتیست (خط رسمی) در بهار ۱۴۰۳ برگزار میشود. انتخاب نمایندگان کنگره حزب در تشکیلاتها به زودی شروع خواهد شد. اطلاعات مربوط به انتخاب نمایندگان کنگره، آئین نامه انتخابات و حوزه بندی تشکیلاتهای مختلف، هیئت های نظارت و تعداد نمایندگان هر حوزه از کانال مسئولین هر تشکیلات به اطلاع اعضا آن تشکیلات خواهد رسید.

طی این نامه شروع پروسه انتخابات را اعلام میکنیم و از همه رفقا درخواست میکنیم در صورتیکه طی هفته آینده توسط مسئولین خود از پروسه انتخابات و اطلاعات لازم در مورد آن مطلع نشوند، فوراً به مسئولین تشکیلات خود مراجعه کنید.

جهت اطلاع، آخرین مهلت برای کاندیداتوری نمایندگان کنگره ۱۵ ژانویه ۲۰۲۴ است. انتخابات نمایندگان در تمامی حوزه ها تا آخر ژانویه ۲۰۲۴ تمام خواهد شد. لطفاً جهت اطلاعات بیشتر به مسئولین تشکیلاتی خود مراجعه کنید.

کمیته رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ دسامبر ۲۰۲۳

## به حزب حکمتیست

## (خط رسمی) کمک مال کنید!

کمک هایتان را از هر کانالی که خود مناسب

میدانید، بدست ما برسانید.

## همکاری آمریکا با اسرائیل...

جلسه با حضور تمامی اعضا تشکیل شد. پنج عضو دائم که دارای حق وتو هستند حضور داشتند. از پانزده عضو شورا ۱۳ عضو رای به توقف جنگ دادند، اما دوباره آمریکا این قطعنامه توقف جنگ را هم وتو کرد، و بریتانیا طبق معمول همچون سگ دست آموز آمریکا رای ممتنع به قطعنامه داد. به این طریق تلاش این شورا برای توقف جنگ شکست خورد. جنگ و اشغالگری اسرائیل با توحشی بی مانند ادامه دارد و از هیچ جنایتی گریزان نیست. آشکار است که حمایت غرب عموماً و آمریکا بلاخص، چه در به راه انداختن جنگ و چه در ادامه آن، دلیل اصلی قلندری دولت اسرائیل و افسارگسیختگی آن است. وتوی دولت آمریکا در شورای امنیت و سکوت اش در برابر زیر پا گذاشتن دهها و صدها قطعنامه سازمان ملل توسط دولت اسرائیل پدیده ای تازه نیست و همین هم باعث شده است که دولت اسرائیل بدون واهمه کشتار کند و نسل کشی به راه بیندازد. معلوم است که آمریکا در این قتل عام آشکار شریک است و حتی دوستانهای همیشگی آنها هم ناچار هستند که به آن اعتراف کنند. پشتیبانی دولت آمریکا از اسرائیل و قرار اینکه به زودی جنگ غزه پایان می یابد به جایی نرسیده است و هنوز آینده این یورش و این قلندری نامعلوم است و حتی اگر اسرائیل غزه را هم تصرف کند، شکست خورده است. خصوصاً اینکه مسئله معضل فلسطین از فراموشی به مرکز توجه روز در دنیا برگشته است. بعلاوه حمایت دولت آمریکا از اسرائیل این حقیقت را آشکار می کند که آمریکا حامی تخفیف ناامنی در خاورمیانه و طرفدار حل مسئله فلسطین نیست و بلکه خود مانعی عملی در برابر حل مسئله فلسطین و باعث این امنی منطقه است. اینکه آمریکا چنین بی شرمانه از دولت اسرائیل و اشغالگریهایش دفاع می کند، فراتر از آن است که جنگ اسرائیل بر علیه مردم فلسطین را مجاز بداند، دلیل آن بعلاوه به این بر می گردد که این روند سربلایی در برخورد با مشکلات که در سطح جهانی با آن روبرو شده، شکست خورده است. همزمان ضعیف شدن دولت اسرائیل و بی اعتبار شدن جایگاه نظامی و ابهتش در منطقه و سر بلند کردن و قویتر شدن کشورهای عربی و دور و نقش آنها همچون یک کاراکتر جدید و مستقل، دلیل دیگری است که آمریکا را با موقعیتی ناخواسته روبرو کرده است. جدا از تمامی این مسائل ظهور قطب روسی - چینی، قطب اتحادیه اروپا خط پایانی بر رویای آمریکا همچون قدرت صاحب هژمونی جهان یک قطبی است و اکنون روند زوال هژمونی آمریکا به واقعیتی انکار ناپذیر بدل شده است. جهان بیش از این نه تنها به مسیر منافع آمریکا نخواهد رفت، بلکه این روند برعکس شده و زوال آمریکا آغاز گشته است.

ایستادگی چندین باره آمریکا در برابر قطعنامه توقف جنگ علیرغم ترازوی انسانی و امنیتی ای که بر سر مردم غزه آمده است، مهر پشتیبانی از جنگ و قتل عام و همزمان ممانعت از قدمهای صلح جویانه و برگرداندن حداقلی از آرامی به منطقه در عین حال مقابله آشکار آمریکا با جنبش ضد اشغالگری اسرائیل است که در سراسر جهان خروشیده است. در شرایطی که صدها و هزاران سازمان و نهاد و اتحادیه و سندیکای کارگری صاحب صدها میلیون عضو، در کنار

میلیونها انسان صلح طلب با خواست توقف جنگ و اشغالگری و برای صلح در میدان هستند، که خود نیرویی بزرگتر از تمامی قطبهای دنیای کنونی است، آمریکا و سیاست هایش را به شکست می کشاند و همچون همیشه در افکار عمومی، آمریکا و غرب در برابر جنبش میلیونی انسانی بازنده جنگ هستند. در شورای امنیت هم اگر حق وتو از آمریکا پس گرفته شود و تنها با رای اکثریت و اقلیت اختلافات حل شود، دولت آمریکا تبدیل به بازنده اول شورای امنیت خواهد شد.

روند اشغالگری دولت اسرائیل و حمایت آمریکا و غرب از آن و بلاخص همکاری مدام آمریکا با اسرائیل در نسل کشی آشکاری که در غزه در حال اتفاق است، دولت آمریکا را در برابر جنبش نارضایتی داخل خود آمریکا هم قرار خواهد داد. علیرغم همه اینها دولت آمریکا برای پشتیبانی از اسرائیل و اشغالگری منفور اش در سطح جهان مصمم است. دلیل ابتدایی این معامله آمریکا این است که در خاورمیانه هیچ جای پای محکمی ندارد و هارت و پورت خاورمیانه جدید و بزرگ که با تبلیغ دمکراسی و بازگرداندن آرامش در چهارچوب تلاش برای جا انداختن نظم نوین جهانی و درون نظم جدید، که برایش شیپور نواختند، نتوانست به جایی برسد. حتی آن دولت‌هایی که آمریکا در خاورمیانه با آنها ارتباط دارد، روابط دارد، روابطی غیر قابل اتکا و بی ثبات است. تنها دولتی که آمریکا می تواند با آن ارتباطی باثبات و طولانی مدت داشته باشد و دارد، دولت اسرائیل است. به این خاطر است که آمریکا ناچار است اسرائیل را همچون دولتی مورد اعتماد و قابل اتکای خود و تامین منافع خود در منطقه حمایت کند و از توحش آن هم چشم پوشی کند.

چیزی که می تواند آمریکا را از منطق قلندری و و زور دولت اسرائیل دور کند، تنها ناچار کردن این دولت به شکست و باخت است. همانطور که در هشتاد سال گذشته آمریکا در هیچ جایی از کره زمین قادر به پیروزی نشده است، از ویتنام گرفته تا کشورهای آمریکای لاتین و تا سومالی، و اگر دولتی را هم توانسته است سرنگون کند اما در نهایت ناکام مانده است. آخرین شکستهای آمریکا در عراق و افغانستان و سوریه است و خمیازه کشیدن در برابر پایگاه ایران در منطقه.

جنبش ضد اشغال و جنگ در عرصه دنیا، جنبشی بزرگ اجتماعی و آنچنان عظیم است که نه فریب تبلیغات آمریکا و غرب را می خورد و نه توان تسلط بر آن را دارد. دنیای رسمی در قیاس با این جنبش چنان کوچک و نا کار آمد است که نمیتواند مانع از شکست این جریان در تحمیل هژمونی یکجانبه بر جهان شود. کاری که ایالات متحده در حال حاضر انجام می دهد دفاع منفی برای کاهش اثرات شکست های خود در سطح جهانی است. این حمایت مستمر از اسرائیل و وحشیگری آن در نهایت بهای سنگین تری نسبت به شکست هایش در عراق، سوریه و افغانستان خواهد داشت.

اواسط دسامبر ۲۰۲۳

\* اصل مطلب به زبان کردی است و رفیق فرزاد نازاری آنرا به فارسی ترجمه کرده است.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena